

لذت‌املا

ناصر بنی‌علی

املا یکی از مواد درسی در برنامه‌ریزی آموزش رسمی کشور و از ارکان زبان‌آموزی در دوره‌ی ابتدایی است. از اهداف املا نیز آموزش صحیح نوشتاری کلمه‌ها و جمله‌هاست. فراگیرندگان از آموخته‌های املا در سراسر زندگی، در قالب نوشتاری استفاده می‌کنند و چنانچه ارتباط نوشتاری بین افراد با غلط‌املایی همراه باشد، بین آن‌ها ارتباط زبانی به‌خوبی برقرار نخواهد شد.

هدف‌های آموزشی این درس نیز همانند سایر درس‌ها، گسترده و فراوان است. اکنون بعد آموزش املا در کلاس‌ها، کم‌تر مورد توجه معلمان است و این مشکل از آن‌جائش می‌شود که در دوره‌های آموزشی، به آموزش املا کم‌توجهی می‌شود. بنابراین کتاب «لذت‌املا» که حاصل سال‌ها تلاش و کاربرد عملی این روش‌ها در کلاس‌های آموزشی نویسنده‌ی کتاب در مقام یک آموزگار است، راهکارهای تقویت املا را از طریق تقویت حافظه‌ی دیداری و شنیداری و دقت در هماهنگی چشم و دست، درمان نارسا نویسی با تأکید بر هوش‌های چندگانه و همراه بازی، در هفتاد روش معرفی می‌کند. با مطالعه‌ی کتاب، به روش‌های گروهی و فردی و گروهی-فردی در تقویت املا، پی خواهید برد. تمام این فعالیت‌ها با به‌کارگیری برگه‌ها، کارت‌ها و یا تخته‌ی کلاسی قابل اجراء است. مؤلف در روش استفاده از حافظه، به نقش تشویق در فراگیری دانش‌آموزان توجه کرده و می‌گوید که از عبارات تشویقی آمیزی مانند «آفرین بر شما» یا «دیدن کار خوب شما به من انرژی می‌دهد»، استفاده کنید.

کتاب لذت‌املا، توسط نیلوفر رحیمی تهرانی در ۱۰۵ صفحه و به قیمت دو هزار تومان منتشر شده است. ناشر این کتاب نشر نوشته در اصفهان (۲۲۰۸۶۱۰-۰۳۱۱) است که چاپ سوم اثر را در سال ۱۳۸۹ به بازار نشر عرضه کرده است.



آموزگار مهربان کلاس، خواندن و نوشتن آموخته. سپس برای دریافت اطلاعات درباره‌ی مهارت نوشتن، از آن‌ها درباره‌ی مشق و به عبارتی «بنویسیم»، پرسیدم. فهمیدم که آن‌ها دفتری برای این کار تدارک دیده‌اند. لذا به مشاهده‌ی آن پرداختم. در این میان متوجه شدم که یکی از دانش‌آموزان به نام سید قاسم تمایلی برای ارائه‌ی دفتر مشق خود ندارد. دلیل آن را آماده نکردن کار که غالباً در کلاس‌ها اتفاق می‌افتد، تصور کردم؛ ولی به مصداق این بیت:

لبت گر بی‌سخن باشد
نگاهت صد زبان دارد

نگاه معصومش، زبانی دیگر داشت. کنارش روی نیمکت نشستیم و برای لحظاتی خود را به امر دیگری مشغول و سعی کردم در این موقعیت از تجربیات شیرین دوران دانش‌آموزی خود بهره بگیرم (در دوران دانش‌آموزی، وقتی که معلم کنارمان می‌نشست و دست محبت بر سرمان می‌کشید، احساس عجیبی به ما دست می‌داد).

سعی کردم با او هم‌دل شوم تا بتوانم به هم‌زبانی برسم و به او اعتماد کنم تا به من شک نکند. با زبان کودکی سخن بگویم تا کلام او را بفهمم و فاصله‌ی خود را با او کم کنم. به چهره‌ی معصومش نگاه کنم تا لبخند او را نظاره‌گر باشم.

دقایقی به این منوال گذشت. راستی اگر شما به جای من بودید، چه کار می‌کردید؟ فکر می‌کنید ترفندهای من چه باز خوردی داشت؟ سید قاسم گفت: «آقا اجازه، خطم قشنگ است، ولی دفترم قشنگ نیست».

گفتم: «قاسم جان، من که به دنبال دفتر قشنگ نیستیم. من می‌خواهم که شما قشنگ نوشتن را یاد بگیرید».

گفت: «آقا اجازه، من دفتر مشقم را خودم ساختم».

بالاخره دفترش را از داخل کیف خود بیرون آورد؛ دفتری که از برگه‌های یک‌رو سفید به‌هم دوخته درست شده بود و جملات و شکل‌های متنوعی پشت هر برگه دیده می‌شد. از جمله‌ی برگه‌هایی که در دفتر سید قاسم خودنمایی می‌کرد، آگهی ترحیمی بود که یک طرف آن به خط تحریری او مزین شده بود؛ خطی که تنها تمرین و تکرار چند ساله و برخوردار از ممارست کافی می‌توانست آن را خلق کند. وه چه زیبا بود آن خط و چه منصفانه و صادقانه بود آن کلام که می‌گفت: «آقا اجازه، خطم قشنگ است».

موقعیت عجیبی بود. به مهارت سید قاسم غبطه می‌خوردم و از فقر او غصه. خلاصه‌ی کلام آن که خط تحریری سید قاسم و هر ورق دفترش، معرفتی نو و خط فکری جدیدی در ذهنم گشود که درس‌مایه‌ی زندگی من شد.

